**جلسه 88-199**

**یک‌شنبه – 05/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حکم نظر به وجه و کفین اجنبیه و نیز حکم ستر آن بر خود اجنبیه بود که مشهور قائل شدند به حرمت نظر و وجوب ستر. استدلال کردند به آیات و روایات.

بلکه فاضل مقداد ادعای اجماع کرد بر این حکم. که به نظر ما این ادعای اجماع درست نیست. نقل کردیم بزرگانی در میان قدماء بودند مثل شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و مبسوط که قائل شدند صریحا به جواز کشف وجه و کفین و جواز نظر به آن برای اجنبی.

استدلال فاضل مقداد هم این است که می‌‌گوید اجماع داریم که جسد المرأة عورة و نظر به عورت جایز نیست. این استدلال هم واضح الدفع است. برای این‌که ما یک روایتی داریم معتبره مسعدة بن صدقة: النساء عی و عورة فاستروا عیهن بالسکوت و عوراتهن بالبیوت. قطعا این حکم، ‌حکم استحبابی است. چون این‌که زن مظهر ناتوانی و مظهر چیزی است که سزاوار نیست که آشکار بشود، النساء عی و عورة، ‌این منشأ بشود که امر بکنند مردان را به این‌که زنان‌تان را امر کنید به سکوت، فاستروا عیهن بالسکوت، ‌و عوراتهن بالبیوت، قطعا این حکم لزومی نیست، ‌واجب نیست زن در خانه بماند و واجب نیست مرد امر کند زنش را به ماندن در خانه. این تعلیل که فاضل مقداد گفت که جسد المرأة ‌عورة کله که مستند به این روایت است این روایت مفادش یک حکم استحبابی است و نمی‌شود به این استناد کرد.

علاوه بر این‌که این اجماع درست نمی‌کند. کانّ یک اجماع بر کبری وجوب ستر عورت را فاضل مقداد دارد تطبیق می‌‌کند بر این‌که زن کل جسدش را باید از نامحرم بپوشاند چون روایت می‌‌گوید المرأة عورة، ‌این در واقع نشان می‌‌دهد که فاضل مقداد هم تحصیل اجماع بر حکم ستر وجه و کفین و یا نظر به وجه و کفین نکرده، ‌کبرایی را که یجب ستر العورة آمده تطبیق می‌‌کند بر مورد جسد المرأة که این درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] یعنی از آن‌ها بخواهید که با نامحرم سخن نگویند. ... بالاخره الرجال قوامون علی النساء در اختیار همسر هست که این را از زن بخواهد. ما که عرض می‌‌کنیم هیچ وجوب اطاعت هم ندارد، یک حکم اخلاقی است. خروج از منزل این بله، ‌بدون اذن شوهر جایز نیست طبق فتوای مشهور و لو مرحوم آقای خوئی در آن هم مناقشه کردند، اما مفاد روایات این است که لایخرج من بیتها من غیر اذن زوجها. اما تکلم بر زن حرام باشد بدون اذن زوج قطعا این نیست و این حکم اخلاقی است و لو برخی از فقهاء سماع صوت اجنبیه را گفتند حرام است مثل شهید ثانی در شرح لمعه اما این دلیل درستی ندارد، ‌مستندش همین روایت است که این روایت بیش از یک حکم تنزیهی و اخلاقی از آن استفاده نمی‌شود چون بر مرد واجب نیست که بخواهد از زنش تکلم نکند با اجنبیه.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر النساء عی و عورة فاستروا عیهن بالسکوت و عوراتهن بالبیوت این است که خطاب می‌‌کند به آنی که سرپرست هست که متفاهم عرفی همان شوهر بوده، ‌سرپرست نساء شوهران‌شان بودند.

ما راجع به آیاتی که استدلال شد بر وجوب ستر وجه و کفین و حرمت نظر به آن بحث کردیم. هیچ آیه‌ای را ما تام الدلالة ندانستیم بر وجوب ستر وجه و کفین و یا حرمت نظر به آن. بلکه به نظر ما آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن ظهور عرفیش این است که همین مقدار کافی است که روسری را دور گریبان‌شان بیندازند.

این‌که مرحوم آقای بروجردی فرمود که این منافات ندارد با این‌که در مقابل اجنبی با چادرشان یا جلباب‌شان صورت‌شان از نامحرم بپوشانند، ‌نه، ‌به نظر می‌آید عرفا با هم سازگار نیست. با ‌شأن نزول این آیه هم سازگار نیست. آن روایت سعد اسکاف، ‌آن زنی که شاب انصاری او را دید، روسری بسته بود و روسریش را از پشت سر بسته بود جذاب شده بود این جوان انصاری به او نگاه می‌‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] قل للمؤمنات یدنین علیهن من جلابیبهن قبلا نازل شده. آیه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن بعدا نازل شده طبق تاریخ نزول آیات. اول این آیه نازل شده در سوره احزاب که یا ایها النبی قل لبناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن این اول نازل شده بعد این آیه سوره نور نازل شده که و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن. ظاهر و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن این است که همین مقدار کافی است نه این‌که خمار را روی گریبان‌شان بیندازند و هنگامی که نامحرم را دیدند با جلباب‌شان صورت خود را بپوشانند طبق آیه و یدنین علیهن من جلابیبهن که مرحوم آقای بروجردی این‌جور معنا کرد. نه، آیه یدنین علیهن من جلابیبهن که عرض کردیم به قرینه ذلک ادنی ان یعرفن فلایؤذین ظهور در وجوب ندارد. و این آیه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن این است که بعدا نازل شده و ظاهر این است که همین مقدار کافی است نه این‌که و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن که گردن‌شان دیده نشود ولی وقتی که نامحرم را جلوی روی‌شان دیدند چه بسا واجب است که چادر خودشان را یا جلباب خودشان رو صورت‌شان بگیرند که نامحرم صورت‌شان را نبیند، این خلاف ظاهر آیه است.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم آقای بروجردی که فرمود الا ما ظهر منها یعنی لباس‌های رو، ‌گفت شاید معنای ما ظهر منها این باشد یعنی لباس‌ها رو و آن معتبره مسعدة‌ بن زیاد که می‌‌گفت سئل عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین ایشان فرمود معرض‌عنه اصحاب است و حجت نیست که ما اشکال کردیم، گفتیم نه، ‌اعراض از این روایت ثابت نیست و لکن ما اگر باشیم و آیه شریفه و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها حق با آقای بروجردی است، ظهور ندارد در وجه و کفین چون محتمل است ما ظهر منها همین لباس‌های رو باشد. حالا بعضی‌ها احتمال دیگر دادند گفتند ما ظهر منها یعنی آنی که خودبخود آشکار می‌‌شود. ... نکته مهم در آیه آن نفیش است: و لایبدین زینتهن. لباس رو که آشکار است، غیر او را بپوشانند.

و لذا به نظر ما دلالت آیات بر وجوب ستر وجه و کفین و یا حرمت نظر به آن تمام نیست.

اما روایات:

روایات دو طائفه هستند، روایاتی هستند مشهور به آن‌ها استدلال کردند بر حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه و یا وجوب ستر وجه و کفین بر او. و روایاتی است که مخالفین مشهور مثل شیخ انصاری استدلال کردند بر جواز کشف وجه و کفین و جواز نظر به آن حتی مرحوم شیخ فرموده است: نظر به وجه و کفین جایز است و لو بدانیم موجب تلذذ می‌‌شود اما به داعی تلذذ نباید نگاه بکنیم. یعنی تلذذ اگر معلول نظر بود اشکال ندارد، ‌علت نظر نباید باشد. ایشان هم به طائفه‌ای از روایات استدلال کرده که باید این‌ها را بررسی کنیم.

اما طائفه اولی که مشهور استدلال کردند بر آن به حرمت نظر به وجه و کفین و وجوب ستر به آن‌که در جواهر عمده این ادله را ذکر کرده و خودش هم همین نظر را اختیار کرده که حرام است نظر به وجه و کفین و واجب است ستر وجه و کفین از اجنبیه. عمده این روایات را بررسی می‌‌کنیم:

روایت اول صحیحه هشام و حماد و حفص بود که از امام صادق علیه السلام نقل کردند لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها. مشهور گفتند ببینید مفهوم این حدیث چیه؟ اذا اراد ان یتزوجها لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها، ‌در حال اراده تزویج مرد می‌‌تواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد نگاه کند به وجه او و معصم او یعنی محل بستن دستبند و انداختن النگو.

مرحوم آقای خوئی در کتاب الصلاة چون قائل بود به جواز کشف وجه و کفین و جواز نظر به آن، توجیه کرد روایت را. در کتاب النکاح چون قائل شد به حرمت نظر به وجه و کفین و وجوب ستر آن بر خود زن در هنگام دیدن اجنبی، برگشت از این مطالب.

در کتاب الصلاة فرمود که آقا! این نظر هنگام اراده تزویج نظر خاصی است. انسان وقتی می‌‌خواهد ازدواج بکند یک نگاه خاصی می‌‌اندازد به زن مورد نظر، نگاه خریدار می‌‌اندازد، برای این‌که ببیند آیا این زن به اندازه کافی زیبایی دارد که از او بتوان استمتاع برد. این گونه نگاه عادتا توأم است با شهوت و التذاذ جنسی، چون هنگامی که به آن خانم نگاه می‌‌کند نگاهش توأم با افکار خاصی است که آیا می‌‌توانم بعد از ازدواج از این زن استمتاع جنسی دلخواه خودم را ببرم یا نبرم. بله، این گونه نگاه کردن که ناشی است از تدقیق و نگاه خریدارانه فقط برای کسی جایز است که قصد ازدواج دارد با یک زنی. چه ربطی دارد به نگاه‌های عادی؟

ثانیا: فوقش این روایت اطلاقش اقتضاء بکند حرمت نظر را عند عدم قصد التزویج، باید جمع کنیم بین این روایت و بین آیه و لایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها که در روایات تفسیر شد به وجه و کفین. آیه شریفه و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها به قرینه روایات مثل مسعدة بن زیاد که گفت سئل جعفر علیه السلام عما تظهر المرأة من زینتها؟‌ قال الوجه و الکفین نص در جواز کشف وجه و کفین است. این روایت فوقش ظهور اطلاقیش دلالت بر حرمت نظر به وجه و کفین می‌‌کند عند عدم قصد التزویج، حمل بر کراهت می‌‌کنیم.

بعد مرحوم آقای خوئی در آن بحث کتاب الصلاة فرموده:

ان قلت: چه ارتباطی دارد این روایت با آیه و لایبدین؟ آیه لایبدین می‌‌گوید جایز است کشف وجه و کفین در مقابل اجنبی، این روایت می‌‌گوید اجنبی اگر قصد تزویج ندارد نباید نگاه بکند به وجه و کفین، با هم تنافی ندارد که. برای چی حمل می‌‌کنید این روایت را بر کراهت نظر به وجه و کفین در فرضی که قصد تزویج ندارید؟ نه، ‌ظاهر روایت حرمت است، ‌منافات ندارد که از آیه و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها به قرینه روایت مسعدة بن زیاد جواز کشف وجه و کفین بر زن اجنبیه بفهمیم و لکن بر مرد اجنبی حرام باشد نظر.

ایشان در جواب فرمودند که ببینید! آیه شریفه فقط نمی‌گوید که ستر واجب نیست، می‌‌گوید ابداء جایز است. اگر می‌‌گفت لایجب ستر الوجه و الکفین أمام الاجنبی، ‌بله، حق با شما بود؛ ستر بر زن واجب نیست نسبت به وجه و کفین اما نظر مرد حرام است. آیه به زن خطاب می‌‌کند می‌‌گوید می‌‌توانی نشان بدهی وجه و کفینت را به نامحرم. ابداء را نسبت به زینت ظاهره تجویز کرد. این‌که بگویند می‌‌توانی نشان بدهی به نامحرم وجه و کفینت را متفاهم عرفی این است که او هم می‌‌تواند نگاه بکند.

این مطلبی است که در کتاب الصلاة فرمودند.

در کتاب النکاح برگشتند از این اشکال‌ها و دلالت روایت را بر حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه در حالی که قصد تزویج نداریم پذیرفتند.

راجع به اشکال اول‌شان‌ که گفتند نظر در هنگام اراده ازدواج نظر خاصی است، نه، این درست نیست. برای این‌که در روایت ندارد که لابأس ان ینظر بشهوة الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها. حمل این نظر بر نظر التذاذی وجهی ندارد، در روایت که ندارد نظر التذاذی. مفهومش این است که اذا لم یرد ان یتزوجها ففی النظر الی وجهها و محاسنها بأس و مفهوم شرط است دیگه.

راجع به اشکال دوم هم ایشان اصلا فرمودند که آیه و لایبدین دلالت بر جواز کشف وجه و کفین در هنگامی که علم دارد زن به وجود اجنبی آیه دلالت بر جواز کشف وجه و کفین نمی‌کند در فرض علم به وجود اجنبی. به نظر ما در رابطه با این روایت صحیحه ممکن است ما اشکال بکنیم به استدلال به آن بر حرمت نظر عند عدم ارادة التزویج:

یک اشکال این است که بگوییم این روایت یقینا مسبوق به یک کلامی است. چون تعبیر روایت این است که لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها. همین‌جوری که امام ابتداء به ساکن نمی‌فرماید لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها؛ لابد قبلش یک سؤالی بوده، مطلبی بوده در این رابطه. اگر سؤال می‌‌کرد سائل می‌‌گفت رجل یرید ان یتزوج إمرأة أ له ان یتزوج الی وجهها و محاسنها، اگر سؤال این‌جور بود، ‌شاید هم همین‌جور بوده، بعد امام بفرمایند لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها، این‌که مفهوم مطلق پیدا نمی‌کند. چون سائل در سؤال اخذ کرد وجه و محاسن را امام تکرار کرد، ‌شاید این‌جور بوده. چون این روایت یقینا ابتداء به ساکن صادر نشده از امام و الا ضمیر غائب ذکر نمی‌کردند که؛ می‌‌گفتند لابأس بان ینظر الی وجه المرأة و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها.

[سؤال: ... جواب:] پس احتمال دارد عرفا که سائل پرسید رجل یرید ان یتزوج امرأة أ له ان ینظر الی وجهها و محاسنها امام در جواب فرمود که لابأس ان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها، ‌چرا؟ برای این‌که سائل این دو مورد را ذکر کرد. چرا امام این دو مورد را اخذ کرد؟ بخاطر این‌که آن معاصم خصوصیت دارد و یا مراد از وجه کما این‌که از روایات دیگر استفاده می‌‌شود کل وجه است یعنی بما فیه شعر المرأة. ... اشکال ندارد. وجه ما یواجه الانسان است، ما یواجه الانسان شامل حداقل بخشی از موی سر هم می‌‌شود.

خلاصه عرض من در این اشکال به استدلال مشهور به این روایت این است که در این روایت چون قطعا ابتداء به ساکن امام این را بیان نکردند احتمال دارد که امام دیدند سائل سؤال کرد از نظر به وجه و معاصم زن و امام در جواب فرمود لابأس ان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها.

[سؤال: ... جواب:] پس مسبوق به یک کلامی بوده. تقطیع شده. تقطیع که شد، شاید این‌طور باشد که سؤالی از سائل ذکر شد، احتمال کافی است، اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال و اگر این‌جور باشد هیچ عرفی از آن مفهوم مطلق انتزاع نمی‌کند. یکی بیاید از شما سؤال کند مردی می‌‌خواهد با زنی ازدواج کند، می‌‌تواند روی او و معاصم او نگاه بکند، شما بگویید اشکال ندارد نگاه به روی او و معاصم او بکند اگر قصد ازدواج دارد، این دلالت بر این بکند که اگر قصد ازدواج نداشت نه نگاه به روی او می‌‌تواند بکند به مقداری که متضمن شعر او نیست و نه به معاصم او؟ نه. ... ما شبیه اشکالی که خود آقای خوئی در حدیث لاتعاد کرده یک روایتی هست که می‌‌گوید که شخصی فراموش کرد قرائت را، حکمش چیه؟ امام می‌‌فرماید لابأس اذا کان ناسیا، خود آقای خوئی فرمودند این مفهوم مطلق ندارد چون سائل فرض نسیان کرد امام هم تاکید بر آن فرض سائل کرد، ‌مفهوم فی الجملة دارد اما مفهوم مطلق ندارد که بگوییم اذا لم یکن ناسیا ففیه بأس مطلقا. اینجا مفهوم فی الجملة دارد و لو به لحاظ نظر به وجه و معاصم.

اشکال دوم ما این است که واقعا آن فرمایش آقای خوئی در کتاب الصلاة فرمایش عرفی است که فرمود نظر در هنگام ازدواج یک نظر خاصی است، نظری است که می‌‌خواهد زیبایی زن را کشف کند، ‌این نظر در غیر حال قصد ازدواج جایز نباشد، دلیل نمی‌شود که نظر عادی هم جایز نیست. و لو در خطاب نیامده است نظر برای کشف جمال زن اما قرینه لبیه متصله دارد که کسی که قصد ازدواج دارد می‌‌خواهد نگاه بکند نگاه به قصد کشف جمال زن می‌‌کند. در برخی از روایات آمده که انما یشتریها بأعلی الثمن، ‌شما می‌‌خواهی مهر زیادی بدهی بابت ازدواج با این زن، مگه می‌‌شود همین‌جوری ندیده بروی ازدواج کنی.

و لذا اشکال اول کتاب الصلاة را ما قبول داریم. این هم اشکال دوم ما می‌‌شود به استدلال مشهور به این روایت.

اشکال سوم به استدلال به این روایت این است که ما همان‌طور که آقای خوئی فرمودند آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن را ما دلیل می‌‌گیریم بر جواز کشف وجه و کفین أمام الاجنبی.

منتها این اشکال هست که آیه دلالت بر جواز کشف می‌‌کند نه جواز نظر اجنبی.

آقای خوئی خواستند جواب بدهند، ‌فرمودند آیه دلالت بر جواز کشف می‌‌کند اما به عنوان جواز ابداء، ‌جواز اظهار، می‌‌توانی نشان بدهی وجه و کفینت را، این ظهور دارد در جواز نظر اجنبی.

ما این مقدار از استدلال را قبول نداریم. می‌‌گوییم جواز ابداء ظهور ندارد در جواز نظر اجنبی. ابداء یعنی آشکار کردن نه آشکار کردن به قصد نظر دیگران.

[سؤال: ... جواب:] با چی ملازمه دارد؟ ... پس خود آیه که می‌‌توانی آشکار کنی فی حد ذاته معنایش این نیست که می‌‌توانی آشکار کنی به قصد دیدن دیگران، ‌نه، می‌‌توانی آشکار کنی یعنی می‌‌توانی ستر نکنی. شما می‌‌گویید ملازمه هست بین جواز کشف و جواز نظر اجنبی، ‌آقای خوئی که این ملازمه را قبول ندارد، بعضی‌ها مثل آقای زنجانی خواستند این را مطرح کنند، آقای داماد هم اشاره‌ای دارند به این مطلب و لکن انصاف این است که عرف هیچ ملازمه‌ای نمی‌بیند بین جواز کشف و ابداء وجه و کفین اجنبیه أمام الاجنبی و بین جواز نظر اجنبی. چه ملازمه‌ای؟ نه ملازمه ثبوتیه است نه ملازمه اثباتیه.

و لکن ما به جای استدلال به آیه استدلال می‌‌کنیم به برخی از روایات که مفادش جواز نظر به وجه و کفین است. یعنی در واقع اشکال سوم ما این است که بر فرض این روایت صحیحه دلالت بکند به اطلاقش بر حرمت نظر به وجه و کفین عند عدم ارادة التزویج به قرینه ادله دیگر باید حمل بر کراهت بکنیم. آقای خوئی در کتاب الصلاة آیه و لایبدین را ذکر کرد ما او را قبول نداریم ما می‌‌گوییم بجایش برویم سراغ روایات. کدام روایت؟‌ این روایت صحیحه ابی حمزة ثمالی عن ابی جعفر علیه السلام سألته عن المرأة المسلمة یصیبها البلاء فی جسدها إما کسر و إما جرح فی مکان لایصلح النظر الیه یکون الرجل ارفق بعلاجه من النساء أ یصلح له النظر الیها؟ قال اذا اضطرت الیه فلیعالجها ان شاءت. ابوحمزه ثمالی می‌‌گوید سؤال کردم از امام باقر علیه السلام از یک زن مسلمانی که یک بلائی در جسدش پیش می‌آید حالا یا شکستن یا زخم در مکانی هست که لایصلح النظر الیه، بعد فرمود طبیت مرد ارفق است به علاج او از زن آیا جایز است که این طبیب مرد به این زن نگاه بکند؟ این را از امام علیه السلام سؤال کرد حضرت فرمود اذا اضطرت الیه فلیعالجها ان شاءت.

معلوم می‌‌شود که در ارتکاز ابوحمزه ثمالی این بود که مکانی هست که یصلح النظر الیه و الا چرا گفت فی مکان یصلح النظر الیه. زنی آسیبی می‌‌بیند در جایی که نمی‌شود به آن نگاه کرد، آسیب یا شکستن است یا زخم است، آیا طبیب مرد که ارفق است به علاج او می‌‌تواند نگاه بکند؟‌ امام فرمود اگر ناچار باشد اشکالی ندارد. معلوم می‌‌شود که مکانی داریم که یصلح النظر الیه و لکن این کسر یا جرح در مکان آخری است که لایصلح النظر الیه و قدر متیقن از آن مکانی که یصلح النظر الیه وجه و کفین است دیگه.

نفرمایید آقا! شاید مراد مکانی باشد که لایصلح النظر الیه حتی للمحارم و الا برای اجنبی که کل جسد زن مما لایصلح النظر الیه است.

نه، ‌این خلاف ظاهر است:

اولا:‌ بحث این طبیب است که اجنبی بوده. وقتی می‌‌گویند فی مکان لایصلح النظر الیه یعنی نظر این طبیب مرد نه نظر محارم این زن.

وانگهی کجا را فرض می‌‌کنید که محارم نمی‌توانند نگاه بکنند و مبتلا به کسر یا جرح هست. محارم به غیر قبل و دبر زنی که با آن‌ها محرم است می‌‌توانند نگاه بکنند. پس ظاهر این روایت این است که نامحرم‌ها هم یک مکانی هست که می‌‌توانند نگاه بکنند.

[سؤال: ... جواب:] لایصلح النظر الیه یعنی لایجوز نه یکره. و الا اگر یکره بود که سؤال نداشت، کل مکروه جایز. ... پس یک جایی هست که در حال اختیار می‌‌شود مرد اجنبی به آن نگاه بکند، آنجا کجاست؟ ... آن وقت کسر یا جرح در مکانی که لایصلح النظر الیه احتراز از کسر یا جرح در مکانی است که یصلح النظر الیه و آن هم بینی این زن است.

بهرحال و لو به عدم الفصل ما می‌‌توانیم بگوییم که قدر متیقن وجه و کفین زن است.

علاوه بر این‌که این صحیحه فضلاء که می‌‌گفت لابأس ان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها اگر هم دلالتش تمام بشود، مفهومش این است که در فرضی که قصد تزویج ندارد نظر ممتد نکند؛ منافات با قول محقق در شرائع ندارد که می‌‌گوید النظرة الاولی لک و الثانیة علیک. یک نگاه غیر ممتد کردن به زنان نامحرم اشکال ندارد. خب این زنی که می‌‌خواهد انسان با او ازدواج کند جایز شد مطلق نظر به او و لو نظر ممتد، مفهومش این است که اگر قصد تزویج نداری مطلق نظر جایز نیست، ‌ممکن است تفصیل داشته باشد: نظر غیر ممتد جایز باشد.

پس از مفهوم این صحیحه فضلاء نمی‌شود قول اول را بدست آورد که قول مشهور است.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه روایات فردا.